

سفری دیگر ...

دکتر هایده قمی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمانی که در بهت و اندوه خبر درگذشت استاد شیمل را دریافت کردم، آن هم تنها ساعاتی چند پس از آنچه به حکم تقدیر آخرین گفت‌وگویمان بود، ناباوری و هراسی دردناک بر من مستولی شد. «نه»؛ به خود می‌گفتم «او تنها به سفری دیگر از سفرهای متعدد خود رفته است. دیر یا زود بر می‌گردد، مرا با صدای مهربانش می‌خواند و مثل همیشه آخرین رویدادها را رد و بدل خواهیم کرد...». امروز پس از گذشت ۸۵ روز، آن ناباوری و هراس دردناک هنوز برجاست و تنها با طولانی شدن غیبت او و بی‌تابی‌های من برای بازگشتش افزوده‌تر می‌شود و دردناک‌تر.

از روزهای نخستین کلاس و مشق، شاهد تأثیر غیرقابل انکاری بودم که او همواره بر محیطش و نیز بر کسانی که در قالب شاگرد و یا همکار با او مراوده داشتند، می‌گذاشت و یا از راه نوشته‌ها و تعالیمش که همگی روی به جاده عشق و عرفان داشتند، به ماورای وجود خود می‌فرستاد. درس‌های او یادگارهایی زنده‌اند، گونه‌گون و بی‌شمار، همگی از رایحه «عشق به حق و بنی‌آدم» الهام گرفته‌اند و نیز از «شوق زندگی» که او به آن معتقد بود، در آن می‌زیست و آن را به اطراف می‌پراکند.

او معتقد بود که وظیفه یک متفکر توضیح و تشریح فرهنگ‌های مختلف به خود و دیگران است. همواره اهمیت «بردباری» و «درک» تمدن‌های خارجی را خاطر نشان می‌ساخت و اشاره می‌کرد که احترام و قبول مخاطب، اساس یک گفت‌وگوی واقعی است، گفت‌وگویی که به آن به عنوان ضرورتی مسلم برای غلبه بر اختلاف‌ها به طریقی انسانی ارج می‌نهاد. او عقیده داشت که درک حقیقی، از آگاهی

به حقایق تاریخی سرچشمه می‌گیرد و بسیاری از مردم فاقد چنین دانشی هستند؛ و تأکید می‌کند که اوضاع روحی و سیاسی از حقایق تاریخی وسعت می‌پذیرند و انسان باید ابتدا آنها را به درستی بشناسد و بعد به قضاوت اوضاع و وقایع بنشیند. بر اساس چنین اعتقاداتی بود که استاد شیمل تمامی زندگی خود را وقف آموختن و درک فرهنگ سنن بیگانه و نیز انتقالشان به دنیای اطراف خویش کرد. تمامی زندگی استاد شیمل بر پایه‌های کارهای علمی وی بنا شده بود و او از زحمت‌کشیدن در این راه و پراکندن ارزش‌های آن به ورای قلمرو خویش لذت می‌برد.

هوش و اشتیاق استاد شیمل به فراگیری، با تحقق تحصیلات عالی در قالب دو دکترا (در رشته عربی، فارسی، ترکی و هنر اسلامی، و تاریخ ادیان به ترتیب از دانشگاه‌های برلین^۱: ۱۳۲۰/۱۹۴۱ و ماربرگ^۲: ۱۳۳۰/۱۹۵۱، در ۱۹ و ۲۹ سالگی)، آبیاری و شکوفا شد. استاد شیمل شجاعت و علاقه‌گذرا از مرزهای قراردادی، کندوکاو و مطالعه دنیای اسلام و عرفا را دارا بود؛ دنیایی که در سنین جوانی قلب او را ربود و در دوره آلمان نازی رهایی‌بخش وی شد. او در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲ برای سفری پژوهشی عازم ترکیه شد و در این سفر مجذوب مهمان‌نوازی سخاوتمندانه و دوستی شعرا و عرفای استانبول شد که آلمان را پیش چشم وی سرد و غیردوستانه می‌نمود. این آغاز سفرهای علمی بی‌شماری بود که تا روزهای واپسین استاد شیمل ادامه یافت.

حاصل نبوغ ذاتی و انرژی خستگی‌ناپذیر استاد شیمل و نیز علاقه وافر او به زمینه تخصصی‌اش همراه با شجاعت، اراده و پشتکار، تنها در قالب مقاله و کتاب‌های بی‌شمار (شامل شرح حال وی به قلم خود که در اواخر سال ۲۰۰۲ منتشر شد) و نیز پیشگفتارهای بسیاری که بر آثار دانشجویان و همکاران خویش نوشت، ظاهر نمی‌شود بلکه در شمایل دانشجویان و مریدانی که او در طول زندگی خویش تربیت و راهنمایی کرد نیز نمایان است. این تعلیم و تربیت از دانشگاه

آنکارا^۱ - جایی که کرسی تاریخ ادیان در دانشکده اسلام‌شناسی را در اختیار داشت و این، امری چشمگیر برای یک زن غیرمسلمان بود (۱۳۳۳/۱۹۵۴) - تا دانشگاه بن^۲ و استادیاری اش در زبان عربی و اسلام‌شناسی (۱۹۶۱/۱۳۴۰-۱۳۴۳/۱۹۶۴) و نیز سال‌های هاروارد^۳ در مقام مدرس فرهنگ هند و اسلام (۱۹۶۶/۱۳۴۵-۱۳۶۹/۱۹۷۰) و برای دو دهه و نیم در ردای استادی فرهنگ هند و اسلام همواره ادامه داشت. دادوستدهای ذهنی استاد شیمیل هرگز به نقطه اتمام نرسید، و بهره‌گیری مریدانش در اقصا نقاط کره خاکی از تعالیم و راهنمایی‌های او حتی پس از بازنشستگی ادامه داشت.

خدمات او به اسلام‌شناسی به‌طور کلی و تصوف به‌صورت خاص، در قالب بیش از ۵۰۰ مقاله و ۱۵۰ کتاب در زمینه تاریخ، هنر، حکمت، شعر، خطاطی، عرفان، و نیز ترجمه اشعار از زبان‌های عربی، پارسی، ترکی، اردو و سندی به نظم انگلیسی و آلمانی است که کندوکاوی جامع و کامل از آنها بی‌اغراق چند طول عمر می‌طلبد. آثار پر حجم استاد شیمیل در باب موضوعات کلی اسلام عبارت‌اند از: همانند از پس حجاب: شعر عرفانی در اسلام (۱۳۶۱/۱۹۸۲)، خطاطی اسلامی (۱۳۶۹/۱۹۷۰)، بال جبرئیل: بررسی عقاید مذهبی محمد اقبال (۱۳۴۲/۱۹۶۳)، محمد، فرستاده اوست: عزت پیام‌آور در زهد اسلامی (۱۳۶۴/۱۹۸۵)، و اسلام در هند و پاکستان (۱۳۶۱/۱۹۸۲).

نقطه اصلی تمرکز علمی استاد شیمیل، تصوف است و بر این اساس است که او جنبه‌های عرفانی اسلام خویش را خلق می‌کند (۱۳۵۴/۱۹۷۵)، و تجدید چاپ‌های مکرر). این اثر، با توجه به حجم آن، جامع‌ترین بررسی تاریخی و اصولی در این زمینه است. کشف علایم خداوند: بررسی اسلام از دیدگاه تجلیات، حاصل جلسات درس او در ادین بورگ^۴ است. استاد شیمیل اولین زن و نخستین اسلام‌شناسی بود که به مقام ریاست انجمن بین‌المللی تاریخ ادیان انتخاب شد (۱۳۵۹/۱۹۸۰). دنیا بر او به‌عنوان پینشرو صوفی‌شناسان، شعرکهن و مردمی در حوزه اسلام و ادبیات هند و پاکستان و نیز خطاطی در اسلام صحنه می‌نهد. سروده‌های وی ملهم از روح

1. Ankara

2. Bonn

3. Harvard

4. Edinburgh

عارفان مسلمان قرون وسطی است؛ چهره‌هایی همچون حلاج، حافظ و مولانا رومی. وی پیشرو رومی شناسان غرب بود.

«انسان دشمن آن چیزی است که نمی‌داند». او غالباً به این ضرب‌المثل یونانی و نیز عربی اشاره می‌کرد و انتقاد خود را از آگاهی اغلب اندک بسیاری از روشنفکران اسلامی از قرآن، حدیث، تاریخ خویش و آثاری که مسلمانان دیگر نقاط دنیا خلق کرده‌اند ابراز می‌داشت. استاد شیمیل با تصویری که غرب در رسانه‌های گروهی از کشورهای مختلف اسلامی منعکس ساخته است نیز موافق نبود و آن را «غالباً تحریف‌شده» می‌دید. این نادانی، به اعتقاد وی، به برداشت نادرست و برخورد رفتارهای خصمانه هر دو گروه منجر می‌شود و روشن‌سازی آن از اهمیت روزافزون برخوردار است.

استاد شیمیل در محیطی مانوس با شعر و آزادی عقاید بزرگ شد. او مستشرقی چندفرهنگه بود؛ مدت‌ها قبل از آنکه این دو واژه ناخالص شود. او معلمی باذوق، پژوهشگری دقیق و پلی میان گفت‌وگوهای مابین فرهنگ‌ها بود. تصویر او از اسلام و عرفان اسلامی، به تأکید خودش، تنها برخاسته از دهه‌های طولانی علاقه و توجه به ادبیات و هنر اسلامی نبود؛ بلکه، حتی بیشتر، حاصل دوستی و انس با مسلمانان اقصا نقاط دنیا و از طبقات و گروه‌های مختلف بود که او را در خانه‌های خود پذیرفته و با زبان و شعر خویش آشنا ساخته بودند. استاد شیمیل در پاسخ به کسانی که تصویر او را از اسلام بیش از حد آرمان‌بینانه و دور از حقایق سیاسی می‌پنداشتند، با پشتیبانی از عقاید تور آندره^۱ - اسقف سوئدی پیرو لوتر^۲، و اسلام‌شناس برجسته، متوفای ۱۹۴۸ / ۱۳۲۷ - اظهار می‌داشت که «یک ایمان مذهبی، همان حقی را دارد که هر جنبش دیگر؛ و باید براساس مقصود حقیقی خویش دآوری شود، نه بر این پایه که چگونه ضعف و حقارت انسان آن کمال مطلوب را خدشه‌دار کرده است.

او نیز همانند هموطن خویش، هرمن هسه^۳ (متوفی ۱۹۶۲)، دل‌باخته شعر بود و وظیفه یک شاعر می‌دانست که ورای زیبایی، عشق و صفا را به‌نظاره بگذارد نه آنکه

تنها اسیر هرگونه واقعیت ملموس شود و از آن تجلیل کند. از نخستین روزهای آشنایی او با اسلام شناسی و تصوف، همبستگی روحی او با شعر مشرق زمین و تحسینش از دیوان غرب - شرق گوته^۱ (متوفی ۱۸۳۲)، سبب شد این واقعیت را دریابد که قدرت شعر در دنیای اسلام از نقاط دیگر بیشتر است و اینکه در شرق غالباً از طنین صوت لذت برده می شود. او همچنین به این حقیقت پی برد که اشعار شعرای مسلمان، الهام گرفته از عرفان است و به این نکات، در آثاری که در زمینه شعر خلق کرد توجه کرد.

او به اهمیت و قدرت «کلام آزاد» ارج می نهاد و بر این اعتقاد بود که کلام کالایی است که نزد انسان به امانت گذارده شده است، و او باید آن را حفظ کند، و نباید آن را با زیاده گویی، سست، مغایر حقیقت و یا نابود کند. استاد شیمل در آثارش به قدرت ذاتی و غیر قابل اندازه گیری کلام تأکید می کرد و مسئولیت گران شاعر و حتی بیشتر از او مترجم را که تنها با یک لغزش می تواند سوء تفاهماتی خطرناک را سبب شود، نهان در همین قدرت می دانست. او در ترجمه هایش که ابیات بسیاری از مولانا رومی و اقبال را شامل می شود، بدین نکته توجه خاص داشت. استاد شیمل در این اواخر به تأمل در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی پرداخته بود؛ و چگونگی ترجمه موضوعات و فنون به کار گرفته در اشعار این دو شاعر، محور اصلی گفت و گوهایمان را تشکیل می داد.

استاد شیمل آشنایی خود را با فرهنگ شرق تا حد زیادی مدیون شاعران محلی و ایباتشان می دانست و از همین رو بود که برای مثال به شاعران ترک که او را با ترانه های خویش با گوشه و کنار استانبول آشنا ساخته بودند، ادای سپاس می کرد. او عشق خود را به فرهنگ پاکستان، مرهون سروده هایی می دانست که طنینشان در اقصا نقاط دیارشان به گوش می رسید. این عشق، او را به ترجمه ابیات بی شماری از اشعار شرقی به انگلیسی و آلمانی رهنمون شد. آشنایی کامل استاد شیمل با شمار زیادی از زبان های غربی و شرقی که قدرت خواندن به ۲۴ زبان و نوشتن به ۱۷ زبان را شامل می شد، وی را چهره ای بارز در میان همکاران خویش کرده و گوی سبقت

را به دست او سپرده بود.

او اشراق عرفانی خویش را علاوه بر ارتباط نزدیک با فرهنگ و سنن اسلامی، مدیون ابیات شاعران اهل تصوف نیز می دانست که در میان آنان، مولانا رومی صدرنشین بود. عشق استاد شیمیل به اشعار صوفیه، وی را متخصص نخست مولانا رومی (متوفی ۱۲۷۳) - شاعر صوفی ممتاز ایران - کرد، شاعری که وی او را چشمه بی زوال الهام و تسلی می دانست. او چندین اثر مهم درباره این شاعر خلق کرد که از آن میان می توان به این عناوین اشاره کرد: شکوه شمس: بررسی آثار جلال الدین مولانا رومی (۱۳۵۷/۱۹۷۸) و من باد هستم، تو آتش: زندگی و آثار مولانا رومی (۱۳۷۱/۱۹۹۲).

او بی شک استاد نخست دنیا در اسلام شناسی، شعر فارسی و تصوف بود؛ او بی هیچ تردید چهره‌ای شگفت آور و ادیبی بی همتا و ماندنی در زمینه کار خویش خواهد بود و این تنها به دلیل آثار پرحجمی که خلق کرد و اذهانی که تعلیم داد، نیست؛ بلکه این امر از دنیای مملو از گرما و احساس لطیف زنانه وی سرچشمه گرفته است، دنیای حساسی که بستر ریشه و رویش دانش ذهنی او شد و وی را از سایر همکاران خویش متمایز ساخت. او زبان گل‌های عشق را می دانست و قلب‌های حساس را مجذوب خویش می ساخت. در شهر لاهور،^۱ به پاس تأثیر عظیم وی در شبه جزیره هند، یک بلوار بزرگ به نام او خوانده شده است؛ لکن در دل و ذهن آن دسته از افرادی که به طریقی با او آشنا شدند، تأثیر وی نشانی جاودانه به سوی عشقی بی چون و چرا به خدا و تجلی آن در ابنای بشر برجای نهاده است که به اعتقاد وی تنها جاده رهنمون به اشراق است. این عشق بدون شرط به خدا، مرکز تمامی حیات آگاه انسان است که به همه چیز رنگ و حرکت می بخشد، به حالت و وضعیتی خاص محدود و محصور نمی شود، و در تمرینات وضع شده نمی گنجد؛ بلکه پرورش عشق در انسان است و به کارگیری آن عشق پس از پرورش، آگاهی ای است که باید در تمامی فعالیت‌های زندگی شخص به کار گرفته شود. کارآسانی نیست؛ ولی تنها طریق رهایی از اوهام فردی به سوی حقایق محض، آگاهی توأم با

اشراق است.

استاد شیمل در یکی از آخرین سخنرانی‌های خود در جلسه‌ای که انجمن کارورزان فن‌آور (TTI) تدارک دیده بود (تهران، هتل سیمرخ، مهرماه ۱۳۸۱)، خطاب به جمع کثیری از ایرانیان فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های آلمان و صاحب‌نظران دنیای صنعت و تجارت، مسئله «فقر» را در تصوف مدنظر قرار داد. او با بیان تعریف و تشریح صرفیه از مقام فقر به عنوان «بی‌نیازی» و درحقیقت «غناى مطلق»، ظرافت عرفان روح خود را به نظاره گذاشت و نوری بر جاده‌رهایی مطلق و خوشبختی افکند. سپس تأکید کرد که تا وقتی انسان خود را تسلیم طمع و خواهش‌های دنیایی کند، پایانی برای اندوه او نیست؛ و هنگامی که عشق به خدا و انعکاس آن را در قالب غمخواری فرزندان آدم جاگزین سازد، خوشبختی بی‌پایان او فرا خواهد رسید.

پس از آن استاد شیمل متذکر شد که نباید به رسم معمول، «فقر» را با «کاهلی» برابر دانست، و یا عرفان را مخالف «پیشرفت» و حامی «فرار از واقعیات» یا همانند پدیده‌ای بی‌محتوا برای انسان‌های بعد از دوره‌روشننگری تصور کرد. تاریخ اسلام یادآور بسیاری از عارفان بزرگ است که مخالف کاهلی و بی‌عدالتی بودند و نیز مخالف حکومت‌های فاسد و متفکران افراطی قشری که از حضور زنده‌خداوند اطلاعی نداشتند. سرگذشت اسلام، حاوی عارفان بی‌شماری است که زندگی آنان وقف عشق به خدا و انسان شده است؛ چهره‌هایی که می‌توانند برای همه ما از جمله کسانی که در دنیای تجارت و صنعت اشتغال دارند، نمونه باشند.

سال‌های زیادی در لباس دانشجوی، مرید و دوست، با شوق و هیجان شاهد بودم که او چگونه با نگاهی وسیع در کشف حقایق و تمییز آن از واهیات کاوش می‌کرد. من عشق استاد شیمل را در این گذر نظاره کردم و آموختم که او پایانی برای دانش‌اندوزی نمی‌بیند، همان‌گونه که برای زندگی نیز نقطه اتمامی قایل نیست. آموختن به هر صورت شگفت‌آور، سرّی از اسرار بی‌شمار خدایی را برای او می‌گشود؛ خداوندی که خود را تحت نشانه‌های گونه‌گون به نمایش می‌گذارد. من شاهد اخلاص و اراده‌وی در راه این دانش‌اندوزی بودم.

طی این سال‌ها شاهد فروغ فراگیر او بودم؛ لحظاتی که با همه وجود به مخاطبان

گوش فرا می داد و یا زمانی که با چشمانی بسته و غرق در دنیای درون برایشان فصیح و روان سخن می راند و گاه برای ساعت های طولانی از وقایع پادشاهان می گفت، از ابیات شعرا و انبیا می خواند، حکایت عاشقان می گشود، و یا به شرح فلسفه عرفان و اصول عرفا و فیلسوفان اسلام می پرداخت.

من شاهد تحسین دنیا از موفقیت های او و تمجید از خدماتش بودم و تلخی انتقادات را هم گه گاه که تعابیر ضد و نقیض گفته هایش را احاطه می کرد، به نظاره نشستم. من شاهد بسیاری از سفرهای بی شمار او در پنج قاره دنیا بودم و نیز ناظر شماری از عزیمت های روحی او به قلب مردم. با این همه، این غیبت او که امروز شاهد آنم، از تمامی غیبت های گذشته دردناک تر است. غیبت او این بار زخمی عمیق بر روان هر آنکه او را می شناخت و دوست می داشت، برجای نهاده است. استاد شیمل از دریچه های گوناگون به یادها آورده خواهد شد. صدای او همواره از هر کلامی که نگاشت، به گوش ها خواهد رسید. تعالیمش بی شک راهنمای مریدانش در ادامه و پرورش راهی که گسترده خواهد بود. بذره های عشق و اشراقی را که پراکند، به یادها می آورد که او بازگشته است بی آنکه حتی عزیمتی کرده باشد، و اینکه این غیبت او تنها بخشی است از سفر حیات در زمان. بلی، درست است؛ این تنها سفری است دیگر...